

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حمید محوی

۰۵ فبروری ۲۰۱۳

درباره تناقضات جنبش کمونیستی ایران

(بخش دوم)

پاسخ به سایت کمونیستهای انقلابی

آقای ف.گ مدیر سایت کمونیستهای انقلابی طی متنی به تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۹۱ (۲ فوریه ۲۰۱۳)، به مقاله انتقادی من تحت عنوان «تناقضات جنبش کمونیستی - نسل نوین کمونیستهای ایرانی قربانی اشتباهات پیش قراولان کمونیسم ایرانی - سخنی کوتاه درباره مسائل ترجمه آثار کلاسیک مارکسیست» (۱) که در انتقاد به کتاب «مبانی اقتصاد سیاسی» نوشته نیکی تین و به ترجمه ع.نوریان نوشته بودم، پاسخی نوشته و از طریق ایمیل منتشر کرده است (۲) به همین علت خودم را موظف دیدم برای رفع ابهام، دست کم برای آن چند نفری که این بحثها را پی گیری کرده اند و برای عموم خوانندگان احتمالی، فصل دومی برای نخستین مقاله ام بنویسم.

آقای ف.گ مدیر سایت کمونیستهای انقلابی به همان شکلی که در نوشته او می بینیم اگر چه اعتراف می کند که «از یک دیدگاه کلی این صحیح است که بگوئیم کتب باید بدون دستکاری در متن آنها ترجمه شوند ولی...» دو دلیل برای واپس زدن و نفی مطالب من مطرح کرده است. و همین موضوع یعنی قبول و رد یک گزاره همزمان، خود به تنهایی یک تناقض تمام عیار دیگر است. زندگی روزمره ما انباشته از این گونه تناقضات است که غالباً ریشه ایدئولوژیک داشته و منشأ اصلی آن نیز از مناسبات تولیدی بر می آید (این موضوع را بعداً به تفصیل توضیح خواهم داد...) و ما برای آن که بتوانیم کاری از پیش ببریم، به ویژه در زمینه مبارزه طبقاتی - در شرایط اختناق -، باید بتوانیم به این تناقضات آگاهی یافته و از آن عبور کنیم.

متأسفانه گویا که برخی از انتقاد و انتقاد از خود بیم دارند، و یا این که اساساً هدف دیگری به جز پژوهش و تحصیل علم و آرزومندی هائی که در این رابطه در اذهان ما وجود دارد را پی گیری می کنند. بی گمان بحث و جدل کردن با چنین افرادی که به هر دلیلی تنها می خواهند حق به جانب باشند و از ترفندهای مختلف - البته کاملاً شناخته شده - بهره می برند، کار بسیار دشواری به نظر می رسد، زیرا که هر بار به همان سنگی شباهت دارد که دیوانه ای در چاه می اندازد که صد تا عاقل هم نمی توانند آن را از چاه بیرون بیاورند.

دلایل، همانهایی است که مترجم کتاب «مبانی اقتصاد سیاسی» (نوشته نیکی تین) مطرح می کند و من در مقاله ام به آن اشاره داشته ام، یعنی سانسور کتاب به بهانه فرار از سانسور... ولی ف.گ مدیر سایت کمونیستهای انقلابی یک فرضیه به این بهانه اضافه می کنند و می گویند «ولی باید شرایط خاصی که در سال ۱۳۵۲ بر جامعه ایران حاکم بود را نیز در نظر گرفت. بدون شک یک ایرانی در آن زمان نمی توانست صریحاً از سرمایه داری انتقاد و از

سوسیالیسم دفاع کند، همانطور که امروز هم نمی تواند. اما چاپ ترجمه نویسندگان خارجی تا حدودی امکان پذیر بود و هست. به نظر من دلیل این که مترجم و همکاران او خود به نگارش کتابی که بیانگر نظراتشان باشد اقدام نکرده اند و در عوض به ترجمه و تغییر کتاب یک نویسنده خارجی دست زده اند به همین دلیل بوده است. همانطور که خود مترجم اشاره نموده یکی از دلایل تغییر دادن متن کتاب گریز از سانسور بوده که متأسفانه علی رغم اعمال همان حد از تغییرات قادر به گریز از آن نشده است.»

به این معنا که مترجمان کتاب «مبانی اقتصاد سیاسی» نوشته نیکی تین را بهانه قرار داده اند که کتاب خودشان و نظریات خودشان را بنویسند. البته من نقد خودم را بر اساس مقدمه مترجم و مطالبی که ع.نوریان مترجم کتاب نوشته است، نوشته ام و نه بر اساس نظریه ف. گ. مدیر سایت کمونیستهای انقلابی. در نتیجه اگر برداشت مدیر سایت کمونیستهای انقلابی را مد نظر قرار دهیم، در این صورت، پرسش ما تغییر خواهد کرد. آیا این کتاب ارسالی ترجمه کتاب نیکی تین است یا نه؟ و یا اگر این کتاب نوشته مترجمان است، پس چرا حالا آن را به نام اصلی نویسندگان منتشر نمی کنند؟

ولی نظریات مدیر سایت کمونیستهای انقلابی صحیح نیست، زیرا که سانسورهای انجام گرفته در ترجمه «مبانی اقتصاد سیاسی» تنها به دلیل اختناق نبوده، بلکه اگر مقدمه مترجم را به دقت بخوانیم می بینیم که او اساساً با نظریات نیکی تین در برخی موارد موافق نبوده است، به توضیحات ع.نوریان توجه کنید :

«بخش دوم ترجمه نشد، زیرا به تشریح و تبلیغ نوعی از ساختمان سوسیالیسم می پرداخت که در آن جای تردید هست و از سوی دیگر بی شک موجب تحریک زندانبانان اندیشه می شد...می دانم که یاره ای از همان نگرشهای نادرست در بخش اول متن اصلی نیز که همین باشد راه یافته است. تا آنجا که در بضاعتم بوده آنها را حذف کردم...جمله هائی که به تبلیغ مستقیم سوسیالیسم و نوع شوروی آن مربوط بود، ناچار حذف شد.»

به هر جهت در این جا سانسور انجام شده روی کتاب نیکی تین مضاعف است، یکی به دلیل اختناق موجود در زمان رژیم پهلوی، و دیگری به دلیل اختلاف نظر مترجمان با نویسنده کتاب. در نتیجه نظریه آقای ف. گ. مدیر سایت کمونیستهای انقلابی در جایی که می گوید این کتاب بهانه ای بوده که مترجمان نظر خودشان را بنویسند صحیح نیست. در هر صورت خود مدیر سایت کمونیستهای انقلابی نیز انتقاد من را می پذیرد ولی موانعی در کار هست که فقط خود او می تواند توضیح بدهد که چرا نمی تواند کاملاً بپذیرد که این کتاب در شرایط حاضر فاقد ارزش آکادمیک است. و می خواهد به هر قیمتی شده انتقادات من را بی اعتبار جلوه دهد.

ولی یکی از پرسشهایی که می توانیم مطرح کنیم، این است که چرا اساساً این مترجمان به ترجمه اثری پرداخته اند که با نظریات مطرح شده در آن موافق نبوده اند؟

و علاوه بر این چرا این کتابی را که از دیدگاه آکادمیک و آرشیو ادبیات مارکسیستی به اعتبار شرح چگونگی ترجمه آن توسط خود مترجم، بی اعتبار است، امروز توسط سایت کمونیستهای انقلابی برای خوانندگان احتمالی ارسال می شود؟

ولی تناقض مدیر سایت کمونیستهای انقلابی در اینجاست که اگر چه انتقادات من را با میلی می پذیرد، ولی گویی نمی تواند بپذیرد که یک حمید محوی حرف درستی مطرح کرده باشد، و سعی می کند مسأله را به هر نحوی هست از سرباز کند و انتقادات مطرح شده را مردود اعلام کند اگر چه خودش می پذیرد که انتقاد وارد است.

به همین علت، راه گریزی که پیدا می کند این است که به دیالگوستیک روانی می پردازد و از «پیشانی فکری عمیق» حمید محوی حرف می زند. البته حالا ممکن است فکر کنید که من می خواهم حرف او را رد کنم و یا از خودم دفاع کنم، نه به هیچ عنوان، ولی پرسشی این است که آیا «پیشانی فکری عمیق» گناه است؟ کی «پیشانی

فکر» نیست؟ شما؟ در این صورت حتما باید ابر انسان و سوپر من باشید. آیا هیچ کس حق ندارد پریشان باشد، آشفته باشد؟ دپرسیو باشد؟ و حتی متناقض باشد؟ من در بالا در مورد آقای ف.گ گفتم که او تناقض گوئی کرده است، ولی اتفاقاً تناقض گوئی خیلی مثبت است، مثبت است در صورتی که فرد واقعاً در پی حقیقت باشد و به تناقض گوئی خودش پی ببرد. نیمی از حقیقت در همین تناقضات نهفته است.

ولی پرسش اینجاست که آقای ف.گ چگونه به این نتیجه رسیده است که حمید محوی دچار «پریشان فکری عمیق» است؟ یعنی شاخصی را که برای دیاگنوستیک روانی اش به کار می برد باید تشخیص دهیم. او به موضوعی اشاره می کند که من در مقاله اول در مورد در خواست ایجاد دانشکده مارکسیستی در ایران مطرح کرده بودم. البته آقای ف.گ مطلب را نیمه کاره تعریف کرده است. زیرا پیشنهادی که من برای ایجاد دانشکده مارکسیستی در ایران مطرح کردم در پاسخ به دوستی بود که در مورد درخواست برای شرکت کمونیستها در انتخابات آینده ریاست جمهوری در ایران مطالبی نوشته بود. ولی گویا که این طنز تلخ برای ف.گ فرصت مناسبی فراهم آورد که با بریدن نیمی از داستان نتیجه بگیرد که من به «پریشان فکری عمیق» مبتلا هستم. البته پیشنهاد من چندان هم غیر عقلانی نیست. ولی جالب اینجاست که ف.گ برای فرار از بحث و حذف حمید محوی موضوع دیگری را مطرح می کند و می گوید:

« ولی کمونیستها توهمی به امکان تحقق آزادی سیاسی تحت این حکومت ندارند. آنها برای سرنگونی این حکومت و برقراری حکومت شوراهای کارگران و زحمتکشان مبارزه می کنند و کاری به رویاهای امثال آقای محوی ندارند.» یعنی این که ما با تمام کاستی هایمان می خواهیم رژیم را سرنگون کنیم، ما برای رویاهای پریشان فکرائی مثل حمید محوی تره هم خورد نمی کنیم، می خواهیم دقیقاً به همان شکلی که لنین گفته است، «جنگ را به انقلاب» تبدیل کنیم، و حکومت شوراهای کارگران و زحمتکشان را تشکیل بدهیم. حالا اگر از بخت بد جنگی روی ندهد، این آقایان چه کار خواهند کرد؟

البته من فکر می کنم که باید اندکی بیشتر روی موضوعی که مدیر سایت کمونیستهای انقلابی در مورد «جنگ و انقلاب» مطرح می کند تأمل کنیم، او می گوید: « فقط این نکته را تذکر می دهم که سیاست تبدیل جنگ به انقلاب، سیاست کل طیف چپ است. همه کمونیستها بدون استثناء بر این عقیده اند که مردم عادی هیچ نفعی در جنگ ندارند و در صورت بروز آن باید علیه سیستمی که پدید آورنده جنگ است و دولتهای حامی آن (چه مهاجم باشد و چه مدافع) مبارزه ای انقلابی صورت گیرد.»

در این جا کاملاً روشن می شود که این سایت کمونیستهای انقلابی با چه نوع چوبی بخاری اش را گرم می کند. موضوع راه سوم در ادبیات سیاسی امروز کاملاً شناخته شده است و نقد آن نیز بارها مطرح شده. با این وجود تناقض در این جاست که آقای ف.گ می گوید «باید علیه سیستمی که پدیدآورنده جنگ است و دولتهای حامی آن (چه مهاجم و چه مدافع) مبارزه ای انقلابی صورت گیرد».

البته روشن است که جنگ که یکی از اشکال خشونت طبقاتی می باشد، جزء لاینفک نظام سرمایه داری است. ولی تفاوتی هست بین ایالات متحده و هم پیمانانش در ناتو و کشوری مانند لیبیا، یا سوریه یا ایران. سناریویی که آقای ف.گ و تمام طیف به اصطلاح «چپ» به نمایش می گذارد، و طرح تبدیل جنگ به انقلاب و مبارزه انقلابی علیه مهاجم و مدافع کمی دور از واقعیت به نظر می رسد. تمام این نظریه دست کم حاکی از این امر است که مدافعان آن هیچ تصویری از واقعیت جنگ و خاصه جنگ امپریالیستی علیه ایران ندارند که به هیچ عنوان قابل مقایسه با ابعاد تهاجمات کشورهای امپریالیستی به لیبیا و سوریه و مالی و غیره نخواهد بود.

با این وجود باید پرسید که چرا سیاست صلح سرمایه داری را به انقلاب تبدیل نمی کنند؟ در ثانی در این نظریه «تبدیل جنگ به انقلاب» تفکیکی بین جبهه مهاجم و متجاوز و کشور مدافع صورت نمی گیرد. وقتی جنگ آغاز بشود، این آقایان راه سومی می آیند که انقلاب سوسیالیستی به راه بیندازند. در اینجا است که باید دید چه کسانی با واقعیت رابطه مخدوش دارند؟ تصور می کنم که گزارشات جنگ در لیبیا و سوریه تا حدودی می تواند مقدمه ای برای درک جنگ علیه ایران باشد، با این حساب که تعداد نفرات نظامی آموزش دیده و آماده به جنگ ایران سه برابر تمام جمعیت لیبیا است. و معلوم نیست برای این به اصطلاح «کمونیست های انقلابی» که هنوز هیچ یک از سایتهایشان هیأت تحریر ندارد و هنوز هیچ پژوهشگری در «دستگاهشان» دیده نمی شود، و هنوز به شکل عملی هیچ تجربه و مسئولیت کشوری و لشگری نداشته اند میوه خواهند چنید جنگی را جمع و جور کنند؟

در بهترین حالت برای نظریه «انقلاب و جنگ» - می توانیم تصور کنیم که بمباران شروع شده...جنگ شروع شده و از هر طرف به ایران حمله می شود، و این راه سومی هم احتمالاً همراه با جدائی طلبان کرد و مجاهد خلق و جندالله در بلوچستان ابتداء به کارهای تروریستی دست می زنند و سرانجام موفق می شوند که جنگ داخلی راه بیندازند، ...در اینجا من زیاد وارد جزئیات سناریوی جنگ علیه ایران و ستراتیژی راه سوم نمی شوم. ولی آیا این چیزی است که راه سومی ها می خواهند؟ جنگ داخلی؟ با کدام اسلحه و سرباز می خواهید با تهاجم ناتو مقابله کنید؟ با کدام ارتش می خواهید با ۹ میلیون بسیجی مسلح رویارویی کنید؟ که با «مبانی اقتصاد سیاسی» سانسور شده و مشتی نظریات تحریف شده و دیدگاه های ارتجاعی و جنایتکارانه و حذف آرزومندیهای ما برای ایجاد دانشکده مارکسیستی جامعه سوسیالیستی تشکیل بدهید؟

این موضوع در نوشته های بعدی مدیر سایت کمونیستهای انقلابی روشنتر می شود زیرا می گوید که : «آیا این عجیب نیست که وبلاگی خود را «گاهنامه هنر و مبارزه» بنامد اما به جای پرداختن به هنر و مبارزه، به مجیزگوی رژیم فاشیست اسد تبدیل شود؟»

در این جا تقریباً دو موضوع مطرح می شود یکی موضوع رابطه «گاهنامه هنر و مبارزه» با فعالیتهای هنری یا در رابطه با هنر است که زیر علامت سؤال رفته و دیگری موضوع «مجیز گوئی برای رژیم فاشیست اسد» است که مطرح می شود.

در پاسخ به پرسش اول باید بگویم که «گاهنامه هنر و مبارزه» به شکلی که در بلاگفا منتشر می کنم، یکی از وبلاگهای من است، در نتیجه داوری درباره گاهنامه هنر و مبارزه مستلزم بررسی تمام وبلاگهایی است که ایجاد کرده ام، به انضمام تمام سالهایی که در دانشکده های تأثیر پاریس و دانشکده فلسفه هنر در سوربن گذارندم و سرنوشت تحصیلی ام در این دانشگاه ها که با تروریسم فرهنگی و سیاسی و اجتماعی کشور میزبان روبرو شد. روشن است در کشوری که گوادولوپ ۲ را سازماندهی می کند نمی تواند به حمید محوی ها اجازه دهد که در محافل دانشگاهی آزادانه رفت و آمد کند. در نتیجه فعالیتهای هنری و فرهنگی و اجتماعی اساساً یک مقوله سیاسی و تبلیغاتی در فرانسه است، به عبارت دیگر به مقوله ای تعلق دارد که ما آن را «ناتوی فرهنگی» می نامیم.

تلاش من در سر تا سر وبلاگ «میان فرهنگی ایران» همین موضوع بود که نشان دهم آثار فرهنگی و هنری که در فضای خارج از کشور به عنوان جبهه آترناتیو به ما تحمیل کرده اند، تا چه اندازه به ناتوی فرهنگی تعلق داشته و از پایگاه طبقاتی بورژوازی کومپرادور ایران الهام می گیرد. و نتیجه گرفتم که پوزیسیون و اپوزیسیون دست کم در عرصه فرهنگی و هنری - در اشکال سیستمیک - اهداف مشابهی را دنبال می کنند که اگر بخواهیم این هدف را در یک کلمه بیان کنیم، حذف فاعل شناسنده است.

هر دو روی این نکته با هم در اتحاد هستند. موضوع حذف سیستمیک فاعل شناسنده، و یا حذف کاندیدای فعالیت فرهنگی و هنری همانطور که گفتن به شکل سیستماتیک انجام می گیرد و در رگ و پی ساخت و سامان اجتماعی ما از یک سو و سیاستهای جهانی از سوی دیگر جریان دارد.

تحلیل اخیر احمد سیف از وضعیت مناسبات تولیدی در ایران، که مشخصاً از شیوه تولید آسیائی حرف می زند، و به ویژه وقتی از خصوصیت انگلی شهرها در رابطه با روستاها می گوید...تمام این موارد ریشه و اصل و اساس این واقعیت تاریخی اجتماعی را توضیح می دهد. من فکر می کنم که این مضوعات وقتی جاندارتر می شود که ما آن را در بافت زنده زندگی روزمره مورد بررسی قرار دهیم. من فکر می کنم آثار نویسنده ای مانند هانری لوفور فرانسوی از این دیدگاه خیلی می تواند برای ما مفید باشد و به همین علت نیز من او را در برنامه کاری خودم قرار داده ام. زیرا او جزء نادر نظریه پردازانی است که مارکسیسم را به عنوان ابزاری برای درک و بررسی زندگی روزمره به کار می برد.

سخن به درازا کشید، ولی در مورد حذف فاعل شناسنده، به عنوان شاخصی برای شناخت فرهنگ طبقه حاکم ایران (به انضمام اپوزیسیون)، می توانم از تجربه شخصی خودم در اینترنت حرف بزنم. می دانید که من کارهای ترجمه زیاد انجام داده ام، در تمام ارساله‌هایم برای انتشار تقریباً هیچ وقت با سایت ها و مجلات اینترنتی دیگر مشکلی نداشته ام. البته نه این که مشکلی نداشته باشم، ولی برای انتشار مشکلی نداشته ام. با این وجود بی هیچ استثنائی هر وقت خودم مطلبی نوشته ام، فوراً با مشکل مواجه شده ام. موضوع سانسور که در ابتدای این مقاله در مورد «مبانی اقتصاد سیاسی» مطرح شد، یک موضوع منزوی و حدود نیست، بلکه همه شمول و همه جانبه است. اجناس خارجی همیشه بهتر و مرغوبتر هستند، و تولیدات داخلی فاقد ارزش است، تفکر ایرانی فاقد ارزش است، تفکر ایرانی اساساً بی فایده است، چون که مناسبات تولیدی حاکم بر اساس تولیدات داخلی نیست. طبقه حاکم ایران نه تنها نیازی به تولید ندارد، بلکه تولید برای آن دست و پا گیر نیز هست. در این جا ما باید به پیامدهای جمعی و فردی، فرهنگی و اجتماعی، آموزشی و غیره در این نوع مناسبات تولیدی بیندیشیم. این شیوه تولید عمیقاً جامعه ما را در تمام سطوح تحت تأثیر قرار داده و تا ناخودآگاه تک تک ما نفوذ کرده است.

بر می گردم به موضوع گاهنامه هنر و مبارزه و «مجیزه گوئی برای رژیم فاشیست اسد» به طوری که مدیر سایت کمونیستهای انقلابی نوشته است.

البته کارهای من با گزارشات رویدادهای جهان، و مطالب روزنامه نگارانه ارتباط چندانی نداشت. البته در برخی موارد مقالاتی را از روزنامه حزب کمونیست کانادا به فارسی ترجمه می کردم. در اوایل سال ۲۰۱۰ میشل شوسودوسکی تعدادی مقاله درباره مسئله اتمی ایران در سایت خودش «مرکز مطالعات جهانی سازی» منتشر کرده بود و از آنجائی که در نشریات اینترنتی به زبان فارسی چیزی به جز خدمتگذاری به همان فرهنگ ناتو دیده نمی شد، فرصت را غنیمت شمردم و آن مقالات شوسودوسکی را ترجمه کردم و همین موضوع موجب شد که مقالات دیگری را ترجمه کنم. و اندک اندک پی بردم که از طریق کار ترجمه از سایت های آلترناتیو غربی می توانم در رویارویی با اپوزیسیون های خود فروخته ایرانی جبهه تازه ای در اینترنت ایجاد کنم. با قطع نظر از کتابها و مقالاتی که در وبلاگهای دیگرم نوشته و یا ترجمه کرده ام، تعداد مقالات ترجمه شده در گاهنامه هنر و مبارزه در حال حاضر ۳۱۸ مقاله تحلیلی را تشکیل می دهد. در نتیجه طرح اولیه من منعکس ساختن حداکثر ممکن از مطالب سایت های آلترناتیو اروپا و کانادا بوده است. در نتیجه هدف من مجیزه گوئی از این و آن نبوده، و من نیز باید نفع خاصی برای مجیزه گوئی کردن داشته باشم. روشن است که مجیزه گو باید نفعی برای کاری که انجام می دهد داشته باشد؟ و یا به عکس. با این توضیحات آنهایی که تصور می کنند من مجیزه گوی بشار الاسد و یا سرهنگ معمر قذافی بوده ام، ابتداء باید

ماهیت این سایتهای آلترناتیو را که خارج از محافل قدرت و بی هیچ بودجه دولتی و یا شرکت خصوصی در اروپا و کانادا اداره می شوند، زیر علامت سوال ببرند. اعتبار روزنامه نگارانی در سطح میشل کولن و تمام روزنامه نگاران و شخصیت‌های سیاسی دیگر را که من نوشته هایشان را ترجمه کرده ام، باید زیر علامت سوال ببرند.

البته باید اعتراف کنم که طرح گاهنامه هنر و مبارزه نسبت به کار انجام گرفته که اگر باز هم مجیزه گویی برای خودم تعبیر نشود، تقریباً یک کار پرومته ای بوده، هیچکس حاضر نیست اینگونه بخاطر عشق به انسان به زنجیر کشیده شود و شبانه روز بی وقفه کار کند. کاری مزد. البته تا دلتان بخواهد ناسزا شنیده ام. با این وجود، در تاریخ مناسبات ایران و فرانسه، تا اطلاع ثانوی این حجمی که من از فرانسه به فارسی برگردانده ام، تا کنون انجام نگرفته، و در آینده نیز این فاصله بیشتر خواهد شد. با این وصف طرح گاهنامه هنر و مبارزه با تمام کاری که برای تداوم آن لازم بوده، امروز می توانم بگویم که از دیدگاه روابط عمومی و علی رغم پشتیبانی معنوی پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" و سایت مشعل و مجله هفته، یک شکست فنی و مطبوعاتی در زمینه روابط عمومی بوده است. با این وجود مطمئناً در آینده اگر افرادی بخواهند درباره جنگ لیبیا و یا سوریه و حتی تا حدودی وقایع افریقا مطالعه کنند، گاهنامه هنر و مبارزه یکی از مراجعی خواهد بود که حتی هیچ یک از سایت های خبری مهم با بودجه های آنچنانی مثل فارس نیوز قادر به تهیه آن نبوده اند. حتی در برخی موارد گاهنامه هنر و مبارزه از طریق سایت مرکز مطالعات جهانی سازی ساعت به ساعت جریان رهائی روزنامه نگاران را در لیبیا پی گیری می کرد و یک روزنامه نگار ایرانی تبار به نام داریوش ناظم رعایا نیز بین آنها بود، و گاهنامه هنر و مبارزه می دانست که روزنامه نگاران آلترناتیو در کجا هستند و گزارش می داد. مطمئناً چنین گزارشاتی در محافل اپوزیسیون های ایرانی که برای بمباران های ناتو و قتل بی دادگاه قذافی «خونخوار» هورا می کشیدند، نمی توانست مورد استقبال قرار گیرد.

ولی وقتی در شرایط فعلی یعنی با توجه به تمام واقعیاتی که ما در مورد جنگ در سوریه می دانیم، در پاسخ به تمام گزارشات ترجمه و ارسال شده به زبان فارسی و باز هم با توجه به تمام بازیهای امپریالیستی در منطقه، فردی می آید و در پاسخ به این گزارشات و به ازای این گزارشات به شما می گوید «مجیزه گوی رژیم فاشیست اسد»، در این صورت حتماً باید معنای خاصی داشته باشد. یکی از معانی آن احتمالاً همین خواهد بود که تمام گزارشاتی که از سایت های آلترناتیو در مورد سوریه و احتمالاً لیبیا ترجمه کرده اید بیهوده بوده و با فاشیستها همکاری کرده اید. میشل کولن فاشیست! زنده باد القاعده! چون که وقتی شما می گوئید «رژیم فاشیست اسد» این دآوری در وضعیت تاریخی مشخصی مطرح می شود و معنای خاصی را به ذهن منتقل می سازد، یکی دیگر از معانی که ممکن است در ذهن خواننده تجسم بیابد این است که، پس اگر اسد فاشیست است پس این همه کشت و کشتار کار او بوده و در هر صورت تمام ویرانی های سوریه و کشتار بیش از ۶۰ هزار نفر و آوارگی صدها هزار نفری در سوریه به وجه ثانوی رجوع داده می شود و تمام تبلیغات امپریالیستی نیز توجیه می گردد. در نتیجه رادیو فردا و صدای امریکا که مجیزه گوی این فاشیستها نبوده اند، مثل برخی از نشریات سیاسی حاضر در بخش نشریات سیاسی در سایت کمونیستهای انقلابی، گزارشات صحیحی را منتشر کرده اند. روزنامه نگاران رادیو بین المللی فرانسه بخش فارسی بیش از سه چهار دهه حقوق مکفی گرفتند که مثنی دروغ و محصول استعمار جهانی را با صدای رادیوفونیک و هنر مندانه مرعوب کننده شان به عنوان گزارش در ذهن ایرانیان مقیم فرانسه و دیگر نقاط جهان تزریق کنند، ولی گاهنامه هنر و مبارزه، مجیزه گوی فاشیست ها از آب در می آید. و پیامد تمام این دآوری ها احتمالاً به این جا نیز خاتمه می یابد که اخراج خشونت بار حمید محوی از دانشگاه فرانسوی به همین دلایل بوده و قابل توجیه از آب می آید. برای این نوع اپوزیسیون های ایرانی در خارج از کشور تمرکز فقط روی جمهوری اسلامی است و کشورهای اروپائی و غربی به هیچ عنوان نمی توانند ناقض حقوق بشر باشند، چون که باید نشان دهند که در شرایط دموکراتیک غرب فعالیت می

کنند. شما وقتی پس از این همه خون ریزی و تخریب که به حمایت امپریالیسم جهانی و ناتو و اوباشهای کشورهای عربی و سرمایه قطری و عربستان سعودی در سوریه انجام گرفته – ما این همه را در یک جمله گفتیم و چه راحت ...- ولی وقتی با وجود تمام این جنایات می گوئید «رژیم فاشیست اسد» ممکن است که موجب سوء تعبیر شود. و علاوه بر این ممکن است که با نظریات مردم خود سوریه و به ویژه کمونیستهای سوریه نسبت خاصی نداشته باشد. علاوه بر این شما که از «جنگ و انقلاب» و راه سوم حرف می زنید، پس چرا این راه سوم بر نمی دارید ببرید سوریه آنجا به مهاجم و مدافع هر دو حمله کنید؟

ما تنها کافی است که این نظریه «تبدیل جنگ به انقلاب» را در محدوده سوریه متصور شویم و ببینیم که تحت شرایط مداخله خارجی به وسیله گروه های تروریستی و به همکاری نیروهای ویژه ناتو، و دفاع ارتش رسمی سوریه و خود مردم سوریه، به چه شکلی درمی آید!

در اینجا می پردازم به پیشنهاداتی که در مورد یک سایت کمونیستی ایده آل مطرح کرده بودم که باید هیأت تحریر داشته باشد و غیره. آقای ف.گ را در اینجا مستقیماً مخاطب قرار می دهم، و می گویم که شما سرانجام حرف من را تأیید کرده اید، و نوشته اید که: «این که همه آثار کلاسیک به صورتی منظم در یک سایت با هیأت تحریر و مترجمین مجرب گردآوری شوند آرزوی تمام مارکسیستهاست. متأسفانه فعلاً چنین امکانی موجود نیست.»

در نتیجه ما در تشخیص مشکل هیچ اختلاف نظری نداریم. و من علی رغم دیانگوستیک شما در مورد «پرشان فکری عمیق» مطالبی را یادآور شدم که حالا شما خودتان نیز بدان اعتراف می کنید. ولی در جای دیگر می گوئید:

بهتر نیست قبل از تاختن به دیگران اندکی به خودمان نظاره کنیم؟ آیا احتیاجی هست که ماجرای آبرو ریزی چندی قبل «گاهنامه» ایشان (این که بدون مطالعه کامل متن یک مقاله جنجال به راه انداختند و در نهایت خودشان خواستار حذف نوشته هایشان شدند) را به خودشان یادآوری کنیم؟ آیا این عجیب نیست که وبلاگی خود را «گاهنامه هنر و مبارزه» بنامد اما به جای پرداختن به هنر و مبارزه، به محیزگوی رژیم فاشیست اسد تبدیل شود؟

ببینید من الان کاملاً به یاد نمی آورم که شما از چه مقاله ای حرف می زنید. احتمالاً شاید مقاله مرتبط به محمد مراح تحلیل ژان کلود پای منظور شما باشد، ولی در خواست من برای حذف این مقاله با درخواست من برای حذف آرشیو گاهنامه هنر و مبارزه در سایت شما ارتباطی به هم ندارد و دلایل کاملاً متفاوتی داشته است.

شما اسم این کار را گذاشته اید «آبرو ریزی» ولی از دیدگاه خود من یعنی یک کشف تازه. همین حالا اگر شما توانستید یک نفر را در سر تا سر اینترنت پیدا کنید که بتواند تشخیص دهد اشکال آن ترجمه ای که خواهان حذفش شدم، در کجا بوده خیلی خوشحال خواهم شد که با او آشنا شوم. البته چنین کشفیاتی در برخی مواقع بسیار دردناک نیز هست. ولی مطالبی که من ترجمه می کنم گزارش رادیو ار اف ای و رادیو فردا و صدای امریکا و گزارش ساده رویدادها و یا دعاوی براندازی جمهوری اسلامی و انتقاد به آوندها و گزارشات حقوق بشری نیست. کارهای ژان کلود پای و همکارش تولای اومای به یک موضوع خیلی تخصصی و کاملاً مشخص پژوهشی مربوط می شود، و خاصه با فرهنگ واژگان و اصطلاحات روانکاوی لکانی و علوم انسانی قویاً آمیخته است. آن سری مقالات مرتبط به ماجرای محمد مراح در فرانسه، هنوز هم تمام نشده، چون که زیر نویس های آن به اندازه ای گسترده شد که من موقتاً از ادامه آن کار قطع نظر کردم. در نتیجه می بینیم که در برخی موارد در کار ترجمه چرخشهایی به وجود می آید که آن را به پژوهش علمی تبدیل می سازد. در کار پژوهشی همیشه چنین مواردی پیش می آید و اسمش آبروریزی نیست. مضافاً بر این که نه شما و نه هیچکس دیگر نمی تواند اشکال آن متن را تشخیص دهد، و نمی داند به چه علتی من آن

متن را حذف کردم. کار ترجمه چنین مقالاتی، معادل گذاری ساده نیست بلکه گاهی باید برای درک یک کلمه دهها برگ کتاب و مقاله خواند و به سادگی براندازی جمهوری اسلامی و انتقاد به آوندها و تبدیل جنگ به انقلاب نیست. همین نگرش امثال شما کمونیست های به اصطلاح انقلابی است که قویا متأثر از بورژوازی کومپرادر به نظر می رسد، زیرا تحول در کار را به عنوان آبروریزی تلقی می کنید. برای خودتان نشسته اید و تنها محصولات بی عیب و نقص را می خواهید پشت وپترینتان قطار کنید. در حالی که حذف آن مقاله نشان دهنده این است که اولاً مترجم در حال پژوهش است و در ثانی قصد کلاهبرداری فرهنگی ندارد و علاوه بر این مترجم حق دارد اشتباه کند و باید به او اجازه داد که کارش را تصحیح کند. شما به من ایراد می گیرید که چرا کار خودم را حذف کرده ام؟ ایراد می گیرید که چنین کاری آبروریزی است. «بدون مطالعه» اتفاقاً من مطالعه کردم تا این نتیجه رسیدم که آن کار اشتباه بوده. در کار پژوهشی همیشه چنین مشکلاتی پیش می آید. خوشبختانه اینترنت با انعطافی که در تصحیح متن ها در اختیار افراد می گذارد یک برتری فنی است که باید حداکثر استفاده را از آن به عمل بیاوریم. متأسفانه ما هنوز نمی توانیم از تمام امکانات اینترنت و برنامه های موجود استفاده کنیم. در نتیجه ما امروز افرادی را داریم که خیلی خوب با اینترنت و دستگاه کمپیوتر کار می کنند، ولی خارج از وجه فنی حرفی برای گفتن ندارند. و از سوی دیگر حتی در سطح استادان دانشگاهی را می بینیم که از راه اندازی یک دستگاه ویدئو هم عاجز هستند.

و اما در مورد درخواست حذف آرشیو گاهنامه هنر و مبارزه از سایت کمونیستهای انقلابی علت حضور برخی از نشریاتی بود که با بودجه های امریکائی و همین نظریات راه سومی در رپرتوار نشریات سیاسی دیده می شود. این موضوع را در همان مقاله اول (۱) توضیح داده ام و تکرار نمی کنم.

تنها جهت یادآوری و رفع ابهاماتی که توضیحات مدیر سایت کمونیستهای انقلابی موجب شده است، ضروری دانستم که روی دلایل حذف مقاله ژان کلود پای و حذف آرشیو گاهنامه هنر و مبارز در سایت کمونیست های انقلابی تأکید کنم زیرا دلایل مختلفی داشته است.

پی نوشت

(۱)تناقضات جنبش کمونیستی

<http://www.afgazad.com/Aaiene-Iran/013013-HM-Tanaaqozaate-Jonbeshe-Communesty-Iran.pdf>

(۲) متن ارسالی توسط مدیر سایت کمونیستهای انقلابی

با سلام

به نظر من ایرادات آقای محوی بر انتشار کتاب «مبانی اقتصاد سیاسی» به دلایل زیر وارد نیستند:

- ۱- از یک دیدگاه کلی این صحیح است که بگوئیم کتب باید بدون دستکاری در متن آنها ترجمه شوند ولی باید شرایط خاصی که در سال ۱۳۵۲ بر جامعه ایران حاکم بود را نیز در نظر گرفت. بدون شک یک ایرانی در آن زمان نمی توانست صریحاً از سرمایه داری انتقاد و از سوسیالیسم دفاع کند، همانطور که امروز هم نمی تواند. اما چاپ ترجمه نویسندگان خارجی تا حدودی امکان پذیر بود و هست. به نظر من دلیل این که مترجم و همکاران او خود به نگارش کتابی که بیانگر نظراتشان باشد اقدام نکرده اند و در عوض به ترجمه و تغییر کتاب یک نویسنده خارجی دست زده اند به همین دلیل بوده است. همانطور که خود مترجم اشاره نموده یکی از دلایل تغییر دادن متن کتاب گریز از سانسور بوده که متأسفانه علی رغم اعمال همان حد از تغییرات قادر به گریز از آن نشده است.
- ۲- مترجم خود صراحتاً در مقدمه اعتراف نموده که تغییراتی در کتاب وارد شده اند و به خواننده فهمانده که اگر به دنبال اصل کتاب «مبانی اقتصاد سیاسی» به قلم پ. نیکی تین است، جای دیگری دنبالش بگردد.

اما چیز دیگری که می‌توان از نامه آقای محوی فهمید پریشان فکری عمیق ایشان است. ایشان می‌نویسند: «... در حال حاضر بهترین کاری که کمونیستها می‌توانند انجام دهند این است که از جمهوری اسلامی ایران بخواهند که به جای تحویل قدرت به آنها، یک بخش از دانشکده علوم انسانی را به بررسی های مارکسیستی اختصاص دهد، که گروه پژوهشی مربوطه در عین حال بتواند سایت انترنتی و روزنامه و نشریات چاپی تخصصی خود را داشته باشد. برای این اساس ما احتمالاً می‌توانیم در دراز مدت آرشیو معتبرتری از آثار کلاسیک مارکسیست در اختیار داشته باشیم.»

من درباره این بحث نخواهم کرد که «درخواست» تحویل قدرت از یک حکومت‌های سرمایه داری به کمونیستها چه در ایران یا غیره چقدر نامعقول است. ولی آیا آقای محوی نمی‌دانند که در دفترچه‌های آزمون کنکور همه دانشگاه‌های ایران، تحت عنوان «شرایط عمومی» ورود به دانشگاه نوشته شده است:

«الف) اعتقاد به اسلام و یا یکی از ادیان مصرح (کلیمی، مسیحی، زرتشتی) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

ب) نداشتن عناد با نظام جمهوری اسلامی ایران

توضیح: مصادیق عناد شامل: (۱) مبارزه مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی ایران، (۲) داشتن وابستگی تشکیلاتی به گروهک های محارب، (۳) پرداخت کمک مالی به گروهک های محارب یا هواداری تشکیلاتی از گروهکها و یا داشتن عضویت، (۴) تبلیغ ماتریالیسم و ادیان ساختگی.»

یعنی مارکسیستها حتی حق ورود به دانشگاه را ندارند چه رسد به اینکه تقاضای «یک بخش از دانشکده علوم انسانی» را کنند! به علاوه با تهاجم رژیم به حوزه علوم انسانی، حتی آن بخشی از این علوم که خصلتی بورژوائی دارند (یعنی به زندگی واقعی در جامعه بورژوائی مدرن بدون زیر سؤال بردن اساس این جامعه می‌پردازند) زیر حمله قرار گرفته و بجای آنها نظرات قرون وسطائی به عنوان «علوم انسانی» در دستور تدریس قرار می‌گیرند. البته آقای محوی می‌توانند در عالم ذهنی خود بخشی از دانشکده علوم انسانی یا مقامی دیگر را در این رژیم داشته باشند ولی کمونیستها توهمی به امکان تحقق آزادی سیاسی تحت این حکومت ندارند. آنها برای سرنگونی این حکومت و برقراری حکومت شوراهای کارگران و زحمتکشان مبارزه می‌کنند و کاری به رویاهای امثال آقای محوی ندارند.

در مورد آنچه که آقای محوی به نشریاتی که در سایت «کمونیستهای انقلابی» قرار گرفته‌اند نسبت می‌دهند قبلاً به اندازه کافی بحث شده و نیازی به تکرار مکررات نیست. فقط این نکته را تذکر می‌دهم که سیاست تبدیل جنگ به انقلاب، سیاست کل طیف چپ است. همه کمونیستها بدون استثناء بر این عقیده‌اند که مردم عادی هیچ نفعی در جنگ ندارند و در صورت بروز آن باید علیه سیستمی که پدید آورنده جنگ است و دولتهای حامی آن (چه مهاجم باشد و چه مدافع) مبارزه‌ای انقلابی صورت گیرد. هر سیاست دیگری اعم از هم سوئی با مهاجم یا مدافع، طرف خودی یا غیرخودی، بورژوازی «ملی» یا خارجی، سیاستی غیرپروولتری است. این موضع کل طیف چپ در ایران است. البته بدیهی است که من امثال «حزب توده» و «اکثریت» و فرقه‌های دور و بر آنها را به هیچ عنوان جزئی از چپ نمی‌دانم.

آقای محوی ادامه می‌دهند:

«سایت کمونیستی از دیدگاه من به هیأت تحریر و به قول معروف به دم و دستگاه نیازمند است، به پژوهشگر نیازمند است. و هیأت تحریر نیز باید حائز شرایط و کیفیت های خاصی داشته باشد.»

بهتر نیست قبل از تاختن به دیگران اندکی به خودمان نظاره کنیم؟ آیا احتیاجی هست که ماجرای آبرو ریزی چندی قبل «گاهنامه» ایشان (اینکه بدون مطالعه کامل متن یک مقاله جنجال به راه انداختند و در نهایت خودشان خواستار حذف

نوشته‌هایشان شدند) را به خودشان یادآوری کنیم؟ آیا این عجیب نیست که وبلاگی خود را «گاهنامه هنر و مبارزه» بنامد اما بجای پرداختن به هنر و مبارزه، به مجیزگوی رژیم فاشیست اسد تبدیل شود؟

اینکه همه آثار کلاسیک به صورتی منظم در یک سایت با هیأت تحریر و مترجمین مجرب گردآوری شوند آرزوی تمام مارکسیست‌هاست. متأسفانه فعلاً چنین امکانی موجود نیست. بخش فارسی سایت www.marxists.org به ما بملک خصوصی یک فرقه خاص تبدیل شده که عمداً آثار مارکسیستی را تحریف می‌کند، برای مثال نگاه کنید به «بیانیه کمونیست» منتشر شده توسط آن. ضمن این که مدتهاست که تقریباً غیرفعال است. تا زمان ایجاد شدن چنین امکانی سایت‌های نظیر «کمونیست‌های انقلابی» علی‌رغم هر کمبودی که داشته باشند می‌توانند قسمتی از وظایف آن را انجام داده و به ایجادش کمک کنند.

ف. گ.

۱۴ بهمن [دلو] ۱۳۹۱

گاهنامه هنر و مبارزه

۴ فیروزی ۲۰۱۳

بخش اول را در اینجا بخوانید

<http://www.afgazad.com/Aaiene-Iran/013013-HM-Tanaaqozaate-Jonbeshe-Communisty-Iran.pdf>